

۳
افق

انشقاق بی سابقه در ناتو

وقتی ترامپ از ببر کاغذی هم ناامید می شود!

۳
جامعه

حمله به کلاس درس

۳۰ دانشگاه مورد حمله آمریکا_اسرائیل قرار گرفتند

۴
کانه

روزهای غم انگیز فرهنگ

درگذشت اصغر دادبه و جلیل دوستخواه



سرمقاله

هم قاسم سلیمانی

هم جواد ظریف

جای برنده و بازنده جنگ را عوض نکنید؛
استراتژی دشمن، «جنگ بی پایان» است

محمد قوچانی

عضو شورای مرکزی و رئیس کمیته سیاسی
حزب کارگران سازندگی ایران

تجاوز اسرائیل و آمریکا به ایران تاکنون سه بازنده و سه برنده داشته است. بازندگان گرچه ظاهراً در میدان تخریب و تکنیک و تاکتیک به دستاوردهایی رسیده‌اند اما در استراتژی شکست خورده‌اند:

۱. دونالد ترامپ؛ که فکر می‌کرد با حمله‌ای برق‌آسا با حذف یک فرد یا چند فرد، ایران به فروپاشی و دست کم تسلیم ایران می‌رسد اما نرسید.

۲. رضا پهلوی؛ که خیال می‌کرد پس از جاده صاف‌کنی ارتش‌های آمریکا و اسرائیل، خیابان را تسخیر می‌کند اما خیابان را پس از اعتراضات دی‌ماه دوباره به حکومت واگذار کرد.

۳. ترامپ‌سیست‌هایی که فکر می‌کردند در هنگامه‌ی جنگ می‌توانند وطن را از حکومت جدا کنند اما برعکس تصور آن‌ها ایران به سنگر نظام بدل شد.

برندگان اما برعکس، گرچه در میدان جنگ متحمل خسارات مادی و معنوی در از دست دادن فرماندهان و شهروندان شدند اما در استراتژی تاکنون پیروز شده‌اند:

۱. ملت ایران که با تفکیک سیاست داخلی از جنگ خارجی به یک پیروزی اخلاقی در مواجهه با حاکمیت رسیدند که بیش از ترس ریشه در عقل عقلائی (عقل جمعی) ملت ایران دارد که پناه به بیگانه نمی‌برند.

۲. سربازان ایران که نشان دادند دستشان خالی نیست و در نبرد نابرابر هم می‌توانند از وطن حفاظت کنند و ایران نه ونزول‌لاست و نه عراق و نه سوریه که سرباز بدون سردار میدان را رها کند.

۳. دولتمردان ایران که توانستند یک ماه بیشتر در برابر تحریم و تجاوز زندگی مردم را تامین کنند تا جایی که ایران هنوز شباهتی به یک کشور جنگ زده ندارد.

اما واقعیت به شدت شکننده است. دشمن ایران دونالد ترامپ موجودی روان‌پریش و خودشیفته و نابخرد است که هیچ مرز اخلاقی ندارد. متحد او بنیامین نتانیاهو تبه‌کاری بزرگ است که جنگ برای او نعمتی است تا بتواند از جنگ عدالت بگریزد و پیاده نظام آنان؛ رضا پهلوی همواره مترصد اثبات وفاداری به کارفرماست و جنگ برای او یک فرصت دائمی است.

به قول عباس عراقچی سایه جنگ برای نتانیاهو بیش از خود جنگ مهم است تا ایران هرگز توسعه نیابد. در چنین شرایطی راهبرد «جنگ بی پایان» نه به سود ایران که به سود آمریکا-اسرائیل است. ترامپ که دنبال راه خروجی از جنگ است نمی‌خواهد به صلح پایدار برسد. با رد پیشنهاد تسلیم از سوی ایران، تله بعدی «پایان یک‌جانبه جنگ» پس از انتقام‌کنشی سهمگین از ملت ایران است که چرا پیاده نظام آمریکا نشده است.

هدف نهایی آمریکا نه اشغال عینی ایران که اشغال ذهنی آن است. بدین معنا که مردم ایران به هیثم جنگ علیه حکومت بدل شوند. درست به همین دلیل است که زیر ساخت‌های ایران هدف قرار گرفته‌اند تا ایران به کشوری جنگ‌زده بدل شود. در این سناریو چون حکومت ایران مانند حکومت ونزولا یک‌شبه وا نداد و مانند حکومت عراق بیست روزه سقوط نکرد و ملت ایران مانند مردم عراق شورش نکردند باید در انتقامی سخت در وضعیت «سوریه ای شدن» قرارگیرند. یعنی حکومت با تجاوز تضعیف شود و ملت فقیر و اسیر ناامیدی گردد. تداوم وضعیت «نه جنگ، نه صلح» به متجاوزین اجازه می‌دهد حتی با اعلام «پایان عملیات» برای فرار از جنگ و پایشان دادن دادن به اعتراضات مخالفان جنگ هر وقت بخواهند دوباره به ایران حمله کنند و با حذف یک یا چند هدف استراتژیک سیاسی یا نظامی کار ناتمام خود را تمام کنند. خطر این‌گونه‌ی پایان جنگ، از تسلیم هم بدتر است و در میان‌مدت جنگ را فرسایشی می‌کند و در یک بزنگاه تاریخی، ضربه نهایی را می‌زند. مانند چکشی که غافلگیرانه انگشت را نشانه رود.

جنگ بی‌پایان با تحمیل وضعیت شبه‌نظامی و شبه‌امنیتی بر قربانی تجاوز، عملاً جامعه مدنی و نیروهای ملی را مفلج می‌کند و همه‌چیز را در شرایط استثنای قسرار می‌دهد که به حکومت، حق اعمال وضعیت فوق‌العاده را می‌دهد. با تداوم توقف دسترسی به اینترنت جهانی، چند صدایی آسیب می‌بیند و با ناامنی اقتصادی و اجتماعی هرگونه فرآیند توسعه اعم از اقتصادی و سیاسی متوقف می‌شود و به تدریج جای بازنده و برنده جنگ عوض می‌شود.

جنگ بی‌پایان با تحمیل وضعیت شبه‌نظامی و شبه‌امنیتی بر قربانی تجاوز، عملاً جامعه مدنی و نیروهای ملی را مفلج می‌کند و همه‌چیز را در شرایط استثنای قسرار می‌دهد که به حکومت، حق اعمال وضعیت فوق‌العاده را می‌دهد. با تداوم توقف دسترسی به اینترنت جهانی، چند صدایی آسیب می‌بیند و با ناامنی اقتصادی و اجتماعی هرگونه فرآیند توسعه اعم از اقتصادی و سیاسی متوقف می‌شود و به تدریج جای بازنده و برنده جنگ عوض می‌شود.

| ادامه در صفحه ۲

حمله به راهبرد صلح

انتشار مقاله **محمد جواد ظریف** در مجله آمریکایی «فارن افرز» واکنش تندروها را برانگیخت. او در این مقاله خواستار آن شده بود که تهران از برتری خود نه برای ادامه جنگ، بلکه برای اعلام پیروزی و دستیابی به توافقی پایدار استفاده کند تا از وقوع جنگ بعدی جلوگیری شود. این اظهارات اما با خشم طیف پایداریچی و وابستگان آنها در رسانه‌ها و صداوسیما روبه‌رو شد. آنها خواستار عذرخواهی ظریف و برخورد امنیتی و قضایی با او شدند. سازندگی در این گزارش به بررسی ابعاد این ماجرا پرداخته است



عاطفه شمس

گروه سیاسی

در میانه یکی از پیچیده‌ترین و پرهزینه‌ترین مقاطع جنگی، جایی که هر تصمیم می‌تواند سرنوشت یک نسل را تغییر دهد، انتشار یادداشت محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه پیشین در نشریه معتبر فارن افرز که از آن به‌عنوان مهم‌ترین ژورنال سیاست خارجی جهان یاد می‌شود، تلاشی هدفمند برای ثبت یک روایت تاریخی، باز کردن مسیر صلح و بازگرداندن عقلانیت به سیاست و گشودن راهی به‌سوی پایان جنگ بود. اما همین تلاش، به‌جای آنکه به‌عنوان یک ابتکار ملی برای نجات کشور از چرخه فرسایشی خشونت دیده شود، با موجی از حملات سازمان‌یافته در داخل مواجه شد؛ از کارزارهای تخریبی در شبکه ایکس تا ساماندهی تجمعات خیابانی علیه او. واکنش‌هایی که شبیه به نقد یک طرح نیست بلکه نشانه تقابل دو نگاه‌اند، یک‌سو جریان‌های گویی به تداوم جنگ به‌مثابه وضعیت دائمی می‌نگرد و سوی دیگر، دیدگاهی که باور دارد حتی سخت‌ترین جنگ‌ها نیز پایانی دارند و باید برای آن پایان، از اکنون برنامه داشت. در این میان و در شرایطی که برخی جریان‌ها گویی از تداوم بحران تغذیه می‌کنند، مرور تحلیل چهره‌هایی چون دهن هارت، استراتژیست شبکه‌های تحلیلی که به رمزگشایی از «تله‌های دیپلماتیک» مشهور است و پیام صریح و واقع‌گرایانه حمد بن جاسم، وزیر خارجه پیشین قطر، نشان می‌دهد که صدای دیپلماسی هنوز در جهان شنیده می‌شود و صدای ظریف، نه تنها در داخل که در سطح منطقه و جهان نیز به‌عنوان تلاشی جدی برای عبور از بحران تلقی شده است؛ تلاشی که هدفش نه تسلیم، بلکه ساختن آینده‌ای با ثبات‌تر برای مردم است. آنچه امروز علیه ظریف شکل گرفته، حمله به یک فرد نیست، بلکه حمله به ایده صلح و آینده‌ای است که در آن، مردم از سایه جنگ خارج شوند.

| ادامه در صفحه ۲



ادامه سرمقاله

هم قاسم سلیمانی
هم جواد ظریف

برای عبور از این تله باید راهی جست. بدبھی است که ایران اگر می‌خواست تسلیم شود، هزینه‌ی جنگ را نمی‌داد. تقلیل مقاومت به جنگ یک اشتباه راهبردی است؛ همان طور که تقلیل صلح به تسلیم یک خطای شناختی است. مزیت راهبردی ایران در همان سه عنصری است که یک ملت-دولت را می‌سازد. یعنی: ۱. «سرزمین ایران» که خاک و آب و آسمانش مزیت راهبردی است. امروز این مزیت ژئوپلیتیک را در تنگه هرمز و جزایر سه‌گانه می‌بینیم که میراث پادشاهان وطن‌پرستی چون شاه‌عباس کبیر است که خلیج فارس را فراتر از یک نام به اسم مستعار ایران بدل ساخته است و گویی روح اوست که با ترامپ می‌جنگد.

۲. «ملت ایران» که حاکمیت بیگانه را نمی‌پذیرد و نشان داده است پیاده نظام دشمن نمی‌شود و با وجود خشم از ناکارآمدی عمده‌ی حاکمان از اصولگرا و اصلاح‌طلب، تن به سلطنت‌طلبان بی‌وطن نداده‌اند. اینان فقط آنان نیستند که این شب‌ها به خیابان می‌روند و از مداحان سیاسی انتظار شعارهای وطنی دارند نه فحش‌های جناحی. بخش بیشتری از این ملت در خانه نشسته‌اند اما با خانه‌نشینی خود به بیگانگان نه گفته‌اند. این ملت یاد گرفته‌اند که با تجمعات سبزه بدر خود در باغ و بیستان و با شادی‌های کوچک، به دشمن نه بگویند بدون آن که در گرو جناح‌های سیاسی باشند؛ یا به صدواوسیما می‌گویند که مجری آن خود را در مقام سخنگوی مردم می‌داند و به دیپلمات‌های ملی ایران، نشانی خیابان را می‌دهند غافل از آنکه دیپلماسی را در خیابان رقم نمی‌زنند. ۳. و دست آخر حاکمیت و حکومتی که باید منتخب ملت باشد و قدرت را امانت بداند و آن را به منتخب پس از خود بسپارد و بر اساس میراث نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی و جنبش اصلاحات، جمهوریت را اساس حاکمیت بداند که جایگزین سلطنت شد.

تا این سه رکن برپا باشد هیچ بیگانه‌ای نمی‌تواند ایران را به زانو درآورد؛ چه با جنگ چه با آتش‌بس. اما اگر هر یک از این سه رکن متزلزل شود، ایران اول به صورت ذهنی سپس به شکل عینی اشغال می‌شود. برای جلوگیری از مرحله نهایی جنگ، باید از سوریه‌ای شدن وضعیت ایران جلوگیری کرد. ایران یک ملت-دولت تازه به دوران رسیده نیست. ما از عصر حجر در اروپا و آمریکا، یک ملت بومیه و حکومت باید قدر این ملت را بداند. ایران باید همان‌طور که استراتژی «در جنگ» دارد استراتژی «پس از جنگ» هم داشته باشد. «جنگ بی‌پایان» استراتژی هم باشد، استراتژی ما نیست. استراتژی دشمن برای نابودی تمدن ایران است. تمدنی که هنوز در حال توسعه است. بدون توسعه امکان نداشت بتوانیم در برابر آمریکا مقاومت کنیم. نه فقط صنعت نفت و پتروشیمی و فولاد که حتی صنعت هسته‌ای و موشکی ایران محصول دوران توسعه ایران در دهه‌های طلایی هفتاد و هشتاد است. امروز نه فقط جزیره خارک که بندر عسولوی به عنوان تخت‌جمشید مدرن، خط قرمز ایران است که دشمن آن را تهدید آخر (!؟) خود قرارداد است.

لانچرهای ایران نه تنها سنگر دفاع از خاک که خاکریز دفاع از این تالیسیسات صنعتی است و دشمن همان را هدف قرار داده است. در آینده نیز تقویت ناوگان هوایی و پدافندی و حتی آسیب‌شناسی نظام امنیتی و ضد جاسوسی ایران (که چشم‌اسفندیار ما در این جنگ بودند) از همین راه توسعه و تکنولوژی می‌گذرد که بدون پایان این جنگ بی‌پایان ناممکن است.

دیر یا زود عملیات متجاوزان به ایران با توافق و بی‌توافق پایان می‌یابد و متجاوز با توهم پیروزی به خانه‌اش بازمی‌گردد. شکست این توهم و از آن مهمتر تضمین توقف واقعی تجاوز، هم‌زمان در گرو دو استعداد در ماست. اول: توان دفاع ایران از میهن و دوم توان توسعه ایران پس از جنگ. متجاوز دیگر نباید برگردد و این ضمن یک راهبرد نظامی، نیازمند راهبرد سیاسی هم هست. راهبردی که در آن دیپلماسی و میدان باید هم‌پای هم حرکت کنند. از یاد نبریم وقتی را که محمود دولت‌آبادی نویسنده‌ی بزرگ عصر ما در گفتگو با مجله مهرنامه گفته بود: «اما هم قاسم سلیمانی می‌خواهیم، هم محمد جواد ظریف.» و دشمن روزی به ما تجاوز کرد که نه قاسم سلیمانی در سپاه بود و نه محمد جواد ظریف در دولت.

ادامه تیتربیک

حمله به راهبرد صلح

تحلیل دمون هارت: «تله‌ای برای تاریخ»

انتشار مقاله ظریف در فارن افرز اتفاقی معمولی نبود. این نشریه، محل گفت‌وگوی نخبگان، سیاست‌گذاران و حتی ساختارهای پنهان تصمیم‌سازی در واشنگتن است. ظریف آگاهانه این بستر را انتخاب کرد تا مستقیماً با همان کسانی حرف بزند که سال‌هاست درباره‌ی ایران تصمیم می‌گیرند. او به‌جای شعار، یک نقشه راه ارائه داد؛ طرحی که از دل تجربه برجام و سال‌ها مذاکره بیرون آمده و تلاش می‌کند به‌جای آتش‌بس‌های موقت، ریشه‌های بحران را هدف بگیرد. در جهانی که روایت‌ها به اندازه موشک‌ها اهمیت دارند، این اقدام یک حرکت استراتژیک بود.

در این میان، تحلیل دمون هارت نگاه متفاوتی به اقدام ظریف دارد. هارت، استراتژیست شبکه‌های تحلیلی (OSI-NT) است که تخصص و ویژه‌اش رمزگشایی از «تله‌های دیپلماتیک» و «جنگ روایت‌ها» در بالاترین سطوح سیاست بین‌الملل است. او متون خسته‌کننده دیپلماتیک را کالبدشکافی می‌کند تا سلاح‌های پنهان در آن‌ها را پیدا کند. هارت، معتقد است این پیشنهاد صلح، نه نشانه ضعف، بلکه یک «حرکت حساب‌شده» است. به گفته او، ظریف با انتشار این طرح در مهم‌ترین ژورنال سیاست خارجی آمریکا، در حال ثبت یک سند تاریخی است؛ اینکه ایران دو بار مسیر توافق را پیشنهاد داده، اما با حمله نظامی پاسخ گرفته است. او به دو نمونه اشاره می‌کند: توافق ژنو در فوریه ۲۰۲۶ که تنها ۴۸ ساعت بعد با حمله نظامی پاسخ داده شد و مذاکرات ۲۰۲۵ که هم‌زمان با آن عملیات نظامی انجام شد.

از نگاه هارت، ظریف کاملاً از این سوابق آگاه است و دقیقاً به همین دلیل، این بار زمین بازی را تغییر داده است. او به‌جای واکنش نظامی، «روایت» ساخته؛ روایتی که اگر دوباره با جنگ پاسخ داده شود، مشروعیت طرف مقابل را در سطح جهانی زیر سؤال می‌برد. به بیان ساده‌تر، این یک بازی هوشمندانه است؛ اگر صلح رد شود، هزینه‌اش فقط نظامی نیست، بلکه حیثیتی و تاریخی خواهد بود.

حمایت منطقه‌ای: صدایی از دل واقعیت

در سطح منطقه، پیام حمد بن جاسم، وزیر خارجه پیشین قطر نیز یکی از مهم‌ترین واکنش‌ها بود. او با صراحتی کم‌نظیر، هم از ظریف حمایت کرد و هم واقعیت‌های تلخ منطقه را یادآور شد. او طرح ظریف را «راه خروج واقعی از بحران» دانست، اما تأکید کرد که مشکل اصلی، نه در ایده، بلکه در «جرأت پذیرش آن» است. این جمله، شاید دقیق‌ترین توصیف وضعیت امروز باشد. حمد بن جاسم به نکته مهمی اشاره می‌کند: جنگ فعلی نتهتها سودی برای منطقه نداشته، بلکه آن را وارد مسیری خطرناک‌تر کرده است.

او هشدار می‌دهد که ادامه این روند، به فرسایش همه طرف‌ها منجر می‌شود. در عین حال، او از ظریف می‌خواهد که این دیدگاه را با صدایی بلندتر و موضعی صریح‌تر بیان کند. از نگاه او، دعوت به صلح نشانه ضعف نیست، بلکه شجاعت است. این پیام، در واقع تأیید همان چیزی است که ظریف تلاش می‌کند بگوید: دیپلماسی، ادامه مقاومت است، نه جایگزین آن.

حمایت‌ها و نقدهای داخلی: تأکید بر راه‌حل سیاسی

در داخل کشور نیز، برخی چهره‌ها از طرح ظریف حمایت کردند. عباس آخوندی، وزیر پیشین راه، پیشنهاد او را «وطن‌دوستانه و مدبرانه» توصیف کرد و بر ضرورت حل‌وفصل سیاسی جنگ تأکید داشت. او حتی گام‌هایی مکمل پیشنهاد داد، از جمله اعلام پیروزی، ارائه طرح به سازمان ملل، طراحی نظام امنیت منطقه‌ای با مشارکت قدرت‌های منطقه‌ای و انجام اصلاحات نهادی در داخل. این نوع حمایت، نشان‌دهنده جریانی است که همچنان معتقد است راه‌حل‌های پایدار، از مسیر دیپلماسی و بازطراحی سازوکارهای سیاسی می‌گذرد، نه صرفاً تداوم درگیری.

در کنار حمایت‌ها، نقدهای تحلیلی نیز مطرح شد که لزوماً ماهیت تخریبی نداشتند. یوسف پزشکیان، با نگاهی دقیق‌تر، به این نکته اشاره کرد که طرح ظریف بیشتر به شرایط پیش از جنگ تعلق دارد و ممکن است با واقعیت‌های جدید میدانی همخوانی کامل نداشته باشد. او همچنین به عدم توازن در امتیازدهی اشاره کرد؛ اینکه برخی تعهدات ایران فوری و قطعی است، در حالی که دستاوردهای مورد انتظار، مبهم و قابل مناقشه باقی می‌ماند.



مجید شاکری، اقتصاددان اصولگرا، نیز ضمن تأکید بر قابل نقد بودن پیشنهادها، به‌صراحت مرز میان نقد و تخریب ترسیم کرد و گفت که این طرح ممکن است غیر فنی باشد، اما نویسنده آن را نمی‌توان با برچسب‌هایی مانند «خان» توصیف کرد. این نوع مواجهه، نمونه‌ای از نقد مبتنی بر استدلال است که می‌تواند به غنای بحث عمومی کمک کند.

وقتی صلح هدف قرار می‌گیرد

در میان تدریجاً اما فضا کاملاً متفاوت است. از حملات سازمان‌یافته در شبکه‌های اجتماعی، نشانی می‌دهد که بخشی از جریان‌های سیاسی اساساً با ایده صلح مشکل دارند. این جریان‌ها، که از طیف‌های به ظاهر متفاوتی می‌آیند، در عمل به یک نقطه مشترک رسیده‌اند: مخالفت با هرگونه تلاش برای کاهش تنش. همین‌جا است که گزاره‌ای کلیدی معنا پیدا می‌کند: پایداری و پهلوی، دو روی یک سکه‌اند؛ هر دو در نهایت، زندگی آرام را برای مردم نمی‌خواهند.

بخش قابل توجهی از واکنش‌ها نیز از سطح نقد فراتر رفت و به حملات تند و شخصی تبدیل شد. حسین شریعتمداری در روزنامه کیهان، پیشنهادهای ظریف را همسو با خواسته‌های آمریکا و اسرائیل دانست و آن را نوعی «نسخه تسلیم» توصیف کرد. او حتی خواستار ورود دستگاه قضایی به این موضوع شد. در سطحی تندتر، برخی چهره‌ها مانند سعید حدادیان، با ادبیاتی شدید، ظریف را «خان» خواندند و تهدید به اقدام عملی کردند. این نوع واکنش‌ها، که با تشویق بخشی از مخاطبان نیز همراه شد، نشان‌دهنده فضای است که در آن، مرز میان نقد و تخریب به‌شدت کمرنگ شده است. همچنین، برخی نمایندگان مجلس خواستار برخورد قضایی شدند و حتی پیشنهاد بازداشت او را مطرح کردند؛ موضوعی که نشان‌دهنده سیاسی شدن شدید فضای بحث است.

نقش رسانه‌ها نیز در این میان قابل توجه است. از یک سو، کارشناسان مدعو از سوی صدا و سیما در برخی برنامه‌های تلویزیونی و هم‌زمان در چند شبکه پربیننده با دعوت به مواجهه مستقیم با مردم با طرح اتهاماتی مانند «بی‌سوادی»، به تشدید فضای دو قطبی کمک کردند. از سوی دیگر، برخی تحلیلگران و فعالان رسانه‌ای، نسبت به این روند هشدار دادند. برای مثال، حسین درخشان به این نکته اشاره کرد که در فضای که انواع اتهامات مطرح می‌شود، حداقل باید فرصت دفاع نیز فراهم باشد. این تضاد در رویکرد رسانه‌ای، خود بازتابی از شکاف عمیق‌تر در نحوه مواجهه با دیدگاه‌های متفاوت است.

دیپلماسی به‌عنوان ابزار قدرت

اما بخشی از نقدها هم ماهیتی ایدئولوژیک داشت. برخی تحلیلگران، پیشنهاد ظریف را تلاشی برای بازگشت به نظم پیشین جهانی دانستند؛ نظمی که به‌زعم آنان، در حال فروپاشی است. در این چارچوب، تأکید شد که ایران باید به‌جای مذاکره، بر «قدرت‌سازی» و شکل‌دهی به نظم جدید منطقه‌ای تمرکز کند. از این منظر، هرگونه تلاش برای توافق با آمریکا، نوعی ساده‌انگاری یا حتی خطر تلقی می‌شود. این نگاه، در تضاد با رویکردی است که دیپلماسی را بخشی

از ابزار قدرت می‌داند، نه جایگزین آن. ریشه بسیاری از این واکنش‌ها نیز یک تصور اشتباه است؛ اینکه جنگ یک وضعیت دائمی است و تنها راه مواجهه با آن، ادامه درگیری است. اما تاریخ خلاف این را نشان می‌دهد. هیچ جنگی ابدی نیست. حتی پیچیده‌ترین منازعات نیز در نهایت با نوعی توافق پایان یافته‌اند. آنچه ظریف می‌گوید، دقیقاً همین است: اگر پایان جنگ اجتناب‌ناپذیر است، چرا آن را به تعویق بیندازیم و هزینه‌های بیشتری به مردم تحمیل کنیم؟ بنابراین، حمله به این نگاه، در واقع نادیده گرفتن واقعیت‌های تاریخی و انسانی است.

اما چرا ظریف هدف قرار گرفته؟ پاسخ ساده است؛ چون او نماینده یک تفکر است. تفکری که می‌گوید: امنیت فقط با قدرت نظامی تأمین نمی‌شود. دیپلماسی بخشی از قدرت است و مردم حق دارند زندگی آرام‌تری داشته باشند. این دقیقاً همان چیزی است که برخی جریان‌ها با آن مشکل دارند. برای آنها، بحران یک ابزار سیاسی است؛ ابزاری برای بسیج، کنترل و تداوم قدرت. در چنین فضایی، طبیعی است که هر صدای متفاوتی، محکوم به حذف شود.

واکنش ظریف: تأکید بر هم‌زمانی مقاومت و دیپلماسی

در میان این واکنش‌ها، پاسخ خود ظریف نیز قابل توجه بود. او در پیامی، ضمن تأکید بر روحیه مقاومت مردم، تلاش کرد نشان دهد که هدف از یادداشتش، ایجاد دوگانگی داخلی نبوده، بلکه رساندن صدای ایران به جهان و شکستن انحصار روایت‌های خارجی است. او همچنین بر این نکته تأکید کرد که جنگ، ترکیبی از میدان و روایت است و سیاست‌تورزی، بخشی جدایی‌ناپذیر از آن محسوب می‌شود. این موضع، نشان‌دهنده تلاشی برای جمع میان دوگانگی است که در بسیاری از واکنش‌ها به‌صورت تقابلی مطرح شده بود: مقاومت یا مذاکره. یکی از نکات مهم در طرح ظریف، این است که دیپلماسی را در تقابل با قدرت تعریف نمی‌کند، بلکه آن را مکمل آن می‌داند. این همان چیزی است که تحلیلگران بین‌المللی نیز به آن اشاره می‌کنند. از نگاه آنها، اقدام ظریف نه عقب‌نشینی، بلکه تغییر میدان بازی است. به‌جای پاسخ نظامی، او تلاش کرده است مشروعیت بین‌المللی ایجاد کند، روایت را به نفع ایران تغییر دهد و هزینه اقدامات طرف مقابل را افزایش دهد. این یک استراتژی پیچیده است، نه یک واکنش ساده.

یک انتخاب سرنوشت‌ساز

در نهایت، مسئله فراتر از یک مقاله یا یک فرد است. جامعه با یک انتخاب رویه‌رو است؛ ادامه مسیر تقابل و فرسایش یا حرکت به سمت گفت‌وگو و کاهش تنش. طرح ظریف، صرفاً یک پیشنهاد است؛ می‌توان آن را نقد کرد، اصلاح کرد یا حتی رد کرد. اما حذف آن، به معنای حذف امکان انتخاب است. در جهانی که حتی تحلیلگران بین‌المللی مانند دمون هارت این اقدام ظریف را هوشمندانه می‌دانند و چهره‌های منطقه‌ای مانند حمد بن جاسم آن را راه خروج از بحران می‌خوانند، نادیده گرفتن این صدا، نه نشانه قدرت، بلکه نشانه ترس از تغییر است. صلح، انتخابی ساده نیست؛ اما تنها انتخابی است که می‌تواند زندگی مردم را از سایه جنگ خارج کند.

انشقاق بی سابقه در ناتو

وقتی ترامپ از ببر کاغذی هم ناامید می شود!

ابوالفضل خدایی

گروه بین الملل



از زمان آغاز حمله مشترک ایالات متحده و اسرائیل به ایران، مخالفت کشورهای اروپایی و اعضای ناتو با این جنگ هر لحظه شدت گرفته است. متحدان آمریکا که دونالد ترامپ را به خاطر اقدام یک جانبه‌اش در آغاز این عملیات سرزنش می‌کنند، مدعی‌اند که کاخ سفید این جنگ را بدون مشورت و اطلاع آن‌ها به راه انداخته است. ترامپ اما در سخنرانی‌های اخیر خود بارها ناتو را به «ببر کاغذی» تشبیه کرده و با وجود درخواست کمک، اعلام کرده که نیازی به یاری متحدانش ندارد. اختلاف نظرها تا حدی پیش رفته که رئیس جمهور آمریکا حتی به زندگی خصوصی همتای فرانسوی خود پرداخته است. ترامپ در جریان یک ناهار خصوصی در کاخ سفید درباره تماس تلفنی خود با امانوئل مکران برای درخواست اعزام کشتی‌های فرانسوی به خلیج فارس گفته است: «به فرانسه زنگ می‌زنم، مکران... کسی که همسرش خیلی بد با او رفتار می‌کند؛ هنوز هم از آن ضربه به فک در حال بهبود است.» او هنگام بازگو کردن این تماس تلفنی با تقلید لهجه فرانسوی صحبت کرده است. گفته می‌شود ویدئوی این اظهارات برای مدتی کوتاه در کانال یوتیوب کاخ سفید منتشر شد اما پس از آن حذف شد.

مکران در واکنش به این اظهارات اعلام کرد که شایسته جواب نیست و افزود که حاضر نیست درباره جنگی اظهار نظر کند که آمریکا و اسرائیل «خودشان تصمیم به انجام آن گرفته‌اند». وی همچنین در واکنش به گفته‌های ترامپ مبنی بر بررسی مجدد عضویت فرانسه در ناتو، اظهار داشت: «ایجاد تردید در تعهد یک عضو به این سازمان، آن را از جوهره خود تهی می‌کند.» مکران ادامه داد: «اتحادیه‌هایی مثل ناتو به دلیل اعتمادی که پشت آن‌هاست ارزشمند هستند. شرکا توافق نامه‌ها را امضا می‌کنند و اگر مشکلی پیش بیاید، در صحنه حاضر می‌شوند، نه این‌که هر روز در مورد آن‌ها اظهار نظر کنند و بگویند که به آن‌ها احترام می‌گذارند یا نمی‌گذارند.» او همچنین افزود که کشورش از تنها بودن آمریکا در عملیاتی که خودشان تصمیم به انجام آن گرفته‌اند، ابراز تأسف می‌کند، عملیاتی که فرانسه در شکل‌گیری آن هیچ نقشی نداشته است. مکران با اشاره به جنگ ۱۲ روزه افزود: «شش ماه پیش به ما گفته شد که همه چیز نابود شده و همه چیز حل و فصل شده است.» وی همچنین مخالفت خود را با عملیات نظامی برای آزادسازی تنگه هرمز اعلام کرد و آن را «غیرواقع‌بینانه» خواند، زیرا این اقدام بسیار طولانی و خطرناک خواهد بود و هر کشتی‌ای که از تنگه عبور کند را در معرض تهدیدات ساحلی سپاه پاسداران قرار می‌دهد که منابع قابل توجه و موشک‌های بالستیک دارد.

گزارش اجتماعی



طولانی مدت تبدیل شود که نه به شکل‌گیری دولت جایگزین کارآمد در تهران منجر می‌شود و نه از ایجاد خلأی که بی ثباتی منطقه‌ای، بحران‌های پناهنجویی و خشونت مداوم را تشدید می‌کند، جلوگیری می‌کند.

آسیب‌پذیری اقتصادی همچنان یکی از نگرانی‌های اصلی تصمیم‌گیران اروپایی است که به وابستگی خود به بازارهای جهانی انرژی آگاه‌اند. بسته شدن تنگه هرمز توسط ایران، حمل‌ونقل جهانی را مختل کرده و باعث افزایش قیمت نفت و گاز شده است، در حالی که اقتصادهای اروپایی پیش‌تر با رشد کند و تورم بالا دست‌وپنجه نرم می‌کردند. درخواست دولت ترامپ از کشورهای اروپایی برای اعزام نیروهای دریایی جهت تأمین امنیت این تنگه و تقبل بخش قابل توجهی از هزینه‌ها با مخالفت قاطع مواجه شده است. دولت‌های اروپایی استدلال می‌کنند که نمی‌توانند منابع محدود نظامی و مالیات‌دهندگان را برای درگیری‌ای صرف کنند که خود موجب تشدید مشکلات اقتصادی‌شان می‌شود، به‌ویژه زمانی که ایالات متحده عامل اصلی اختلال در بازارهاست. بسیاری از کشورهای اروپایی به جای تعهد کامل به جنگ آمریکا، حفظ منابع محدود و انسجام داخلی خود را در اولویت قرار داده‌اند؛ امری که می‌تواند نشانه‌ای از چرخش تدریجی، هرچند دردناک، به سوی نظم امنیتی پساآمریکایی در این قاره باشد.

پیامدهای درگیری‌ای را مدیریت کنند که نه در شکل‌گیری آن نقشی داشته‌اند و نه از نظر راهبردی آن را موجه می‌دانند. این یک‌جانبه‌گرایی روایت رایج در میان سیاست‌گذاران اروپایی را تقویت کرده که رهبری آمریکا متحدان خود را بیشتر به‌عنوان ابزارهایی قابل استفاده می‌بیند تا شرکایی برای مشورت، و این امر سرمایه سیاسی لازم برای توجیه حمایت عمومی از جنگ را برای رهبران اروپایی به شدت تضعیف کرده است.

این شکاف دیپلماتیک با نگرانی‌های جدی درباره مشروعیت حقوقی و راهبردی درگیری تشدید شده است، زیرا آمریکا و اسرائیل شورای امنیت سازمان ملل را از این روند کنار گذاشته‌اند. این ابهام حقوقی برای دولت‌های اروپایی ریسک بزرگی در سیاست داخلی ایجاد می‌کند. افکار عمومی در بخش بزرگی از اروپا نسبت به این جنگ بدبین یا مخالف است و رهبران سیاسی بیم دارند که مشارکت رسمی در آن موجب واکنش شدید انتخاباتی شود. افزون بر این، تردید گسترده‌ای نسبت به نتیجه نهایی وجود دارد. کارشناسان امنیتی اروپایی بارها هشدار داده‌اند که رویکرد آمریکا، که عمدتاً بر قدرت هوایی تکیه دارد، فاقد برنامه منسجم و بلندمدت برای تثبیت منطقه است. تجربیات تلخ مداخلات گذشته در عراق، افغانستان و لیبی باعث شده بسیاری از پایتخت‌های اروپایی نگران شوند که این درگیری به یک باتلاق

اتریش نیز ضمن رد درخواست آمریکا برای استفاده از حریم هوایی خود در جنگ با ایران، بر موضع بی‌طرفی تأکید کرده است. اندی بابلر، معاون صدراعظم اتریش، در پستی در پلتفرم اجتماعی ایکس نوشت: «ما نمی‌خواهیم هیچ ارتباطی با سیاست هرج و مرج ترامپ و جنگ او داشته باشیم که بحران انرژی بعدی را برای ما به ارمغان خواهد آورد. بی‌طرفی، یک دارایی گرانبهادر کشور ماست. نه به جنگ.» حتی انگلیس، با وجود در اختیار گذاشتن پایگاه‌های خود به آمریکا، نسبت به اقدامات یک‌جانبه و ایشینگتن هشدار داده است و این نگرانی در دیگر اعضای ناتو و متحدان آمریکا نیز دیده می‌شود.

این تردید نتیجه یک اختلاف سیاستی ساده نیست، بلکه حاصل همگرایی عوامل ساختاری، راهبردی و داخلی است که ناتو را در شکننده‌ترین وضعیت خود از زمان تأسیس قرار داده است. در مرکز مخالفت اروپا، نارضایتی از نبود مشورت دیپلماتیک قرار دارد. رهبران اروپایی عملاً در فرآیندهای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری پیش از حملات کنار گذاشته شدند؛ رویکردی که در بروکسل، پاریس و برلین به‌عنوان فاصله گرفتن از هنجارهای سنتی مشورتی در اتحاد آتلانتیک تلقی شد. دولت ترامپ با آغاز عملیات نظامی بزرگ و پریسک بدون هماهنگی با متحدان، کانال‌های تثبیت‌شده را دور زد و دولت‌های اروپایی را در موقعیتی قرار داد که باید

حمله به کلاس درس

۳۰ دانشگاه مورد حمله آمریکا_اسرائیل قرار گرفتند

از صبح نهم اسفندماه سال گذشته که نخستین موج حملات آمریکا و اسرائیل علیه ایران آغاز شد، فهرست مراکز آسیب‌دیده به تدریج از پارک‌ها و زیرساخت‌های نظامی فراتر رفت و به مدارس، خوابگاه‌ها و دانشگاه‌ها رسید. در تازه‌ترین برآورد رسمی، وزارت علوم اعلام کرده است که شمار دانشگاه‌های هدف قرارگرفته از ۳۰ مرکز عبور کرده؛ آماري که به گفته حسین سیمایی‌صراف، وزیر علوم، با ثبت کشته‌شدن ۶۰ دانشجو همراه بوده است.

او روز گذشته در بازدید از دانشگاه شهید بهشتی، جایی که یکی از آخرین حملات ثبت‌شده به مراکز علمی در آن رخ داده، گفت حمله به نهاد علم و ترور استادان، صرفاً تعرض به یک ساختمان یا مجموعه آموزشی نیست و از منظر حقوقی می‌تواند در ردیف نقض‌های آشکار حقوق بین‌الملل و حتی مصادیق جنایت علیه بشریت قرار گیرد. آنچه اکنون در گزارش‌ها دیده می‌شود، فقط فهرست ساختمان‌های آسیب‌دیده نیست؛ بخشی از خسارت‌ها به آزمایشگاه‌ها، تجهیزات تحقیقاتی، کارگاه‌های

بخشی از فعالیت‌های پژوهشی در آن متمرکز بود. ساختمان پژوهشی برادران قاسمی بیشترین آسیب را دید و موج انفجار به ساختمان‌های مجاور نیز رسید.

تا پیش از این، وزارت علوم در اطلاع‌رسانی‌های رسمی از آسیب‌دیدگی حدود ۲۰ دانشگاه و خوابگاه دانشجویی سخن گفته بود. اما اکنون وزیر علوم عدد تازه‌ای اعلام کرده: بیش از ۳۰ دانشگاه. این افزایش تنها به معنای اضافه‌شدن چند نقطه روی نقشه نیست. در کنار این عدد، آمار دیگری نیز برای نخستین بار با صراحت بیان شد: ۶۰ دانشجو شهید شده‌اند. وزارت علوم هنوز جزئیات تفکیکی این آمار را به تفکیک شهر یا دانشگاه منتشر نکرده، اما همین عدد نشان می‌دهد که دامنه خسارت از ساختمان فراتر رفته و وارد سطح مستقیم نیروی انسانی شده است. سیمایی‌صراف در همین بازدید تأکید کرد که با وجود این خسارت‌ها، شبکه علمی کشور متوقف نخواهد شد. به گفته او، میلیون‌ها دانش‌آموخته و هزاران پژوهشگر، ظرفیت آموزش عالی را در مرحله‌ای رسانده‌اند که ضربه به ساختمان‌ها به معنای توقف

تخصصی و پروژه‌هایی مربوط می‌شود که بعضاً طی سال‌ها شکل گرفته بودند.

هشتم فروردین، دانشگاه علم و صنعت ایران در شرق تهران هدف حمله قرار گرفت. بر اساس اطلاعیه دانشگاه، اصابت در محدوده ساختمان‌های آموزشی و پژوهشی رخ داد. اگرچه در همان ساعات نخست اعلام شد که تلفات انسانی ثبت نشده، اما شدت انفجار در محدوده‌ای که با یافت مسکونی و مراکز درمانی مجاور است، باعث شد بخش قابل توجهی از فعالیت‌های دانشگاه در همان روز متوقف شود. سه روز بعد، یازدهم فروردین، نوبت به دانشکده فنی و مهندسی شهید عباسپور رسید. در این حمله، سوله‌های کارگاهی دانشکده برقی آسیب جدی دید. منابع دانشگاهی از تخریب بخشی از تجهیزات آزمایشگاهی و مدارهای آموزشی خبر دادند.

با این حال، گسترده‌ترین واکنش‌ها پس از حمله چهاردهم فروردین به دانشگاه شهید بهشتی شکل گرفت. حمله در پردیس اصلی دانشگاه و در محدوده ساختمانی رخ داد که

کامل مسیر علمی نیست. در حقوق بشردوستانه، مراکز آموزشی تا زمانی که کاربری نظامی نداشته باشند، در دسته اهداف غیرنظامی قرار می‌گیرند. در میانه این وضعیت، بخشی از دانشگاهیان تلاش کرده‌اند موضعی مستقل از فضای رسمی جنگ اتخاذ کنند. نامه‌ای که محمدحسین امید، رئیس دانشگاه تهران، به نمایندگی از ۱۵ دانشگاه خطاب به وزیر علوم نوشت، از همین جنس بود؛ نامه‌ای که در آن تأکید شد حتی در صورت پاسخ متقابل، مراکز علمی نباید در فهرست اهداف قرار گیرند. استدلال اصلی این نامه بر یک اصل استوار بود: دانشگاه، صرف‌نظر از موقعیت جغرافیایی، بخشی از سرمایه مشترک دانش است. این موضع البته در تضاد کامل با اصل حقوقی مقابله به مثل که وزیر علوم نیز بر آن تأکید کرده، قرار نگرفت. سیمایی‌صراف در سخنان خود گفت مقابله به مثل در اسناد حقوقی، سنت‌های حقوقی و حتی منابع دینی به رسمیت شناخته شده، اما آنچه اکنون موضوع بحث است، مرز میان پاسخ نظامی و حفظ نهادهای غیرنظامی است.

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقلتی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاستگذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌زاده، امیر اقلتی

مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آرن‌فر • حروف‌چین: سحر خسروچردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۴۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۴۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

یاد

در امتداد پوراود

جلیل دوستخواه پژوهشگر برجسته اوستا و شاهنامه‌پژوه سوم فروردین در استرالیا درگذشت



جلیل دوستخواه، پژوهش‌گر برجسته فرهنگ و زبان‌های ایران باستان و از شناخته‌شده‌ترین اوستاپژوهان معاصر ایران و شاهنامه‌پژوه، پس از طی یک دوره بیماری سوم فروردین در ۹۲ سالگی، در شهر بریزبن ایالت کوئینزلند استرالیا درگذشت.

زندگی دکتر جلیل دوستخواه، استاد برجسته زبان و ادبیات فارسی و مترجم نامدار اوستا، روایتی است از تلاش و پشتکار علمی که از حمله‌ای کارگری در اصفهان آغاز شد و تا دانشگاه‌های ایران و انگلستان ادامه یافت. این پژوهشگر، ۱۵ شهریور ۱۳۱۲ در محله بازارچه نو مسجد حکیم اصفهان دیده به جهان گشود. او از ۱۳۱۷ تا ۱۳۳۱، دوره‌های مکتب‌خانه، دبستان، دبیرستان و دانش‌سرای مقدماتی را در زادگاهش پشت سر گذاشت. سال آموزشی ۱۳۳۱-۱۳۳۲ را در قامت آموزگار روستاها سپری کرد، اما در آستانه دومین سال تدریس، به دلیل فعالیت‌های سیاسی بازداشت و بیکار شد. دوستخواه خدمت سربازی را در سال‌های ۱۳۳۳-۱۳۳۴ در تهران و فارس گذراند. از ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶، در کنار کار در کارگاه‌های مختلف، شب‌ها به کلاس می‌رفت تا خود را برای ورود به دانشگاه آماده کند. سرانجام در سال ۱۳۳۶ در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی پذیرفته شد و دوره کارشناسی را تا ۱۳۳۹ با رتبه نخست به پایان برد. همان سال، وارد دوره دکتری شد و تا ۱۳۴۷ ضمن تحصیل، به دعوت دکتر محمد معین در سازمان‌های لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ فارسی به کار پرداخت. سرانجام در آبان ۱۳۴۷ از رساله خود با راهنمایی استاد محمد مقدم دفاع کرد. دوستخواه از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۶۰ با سمت استادیاری و دانشیاری تمام‌وقت در دانشگاه اصفهان و همچنین به‌عنوان استاد میهمان در دانشگاه جندی‌شاپور اهواز تدریس کرد. او در سال ۱۳۵۵-۱۳۵۶ یک فرصت پژوهشی یک‌ساله را در دانشگاه درهام انگلستان گذراند. در سال ۱۳۶۰ بازنشسته شد، اما پژوهش را رها نکرد و ساعتی از هفته را به تدریس در دانشگاه آزاد (شهرکرد و نجف‌آباد) اختصاص داد.

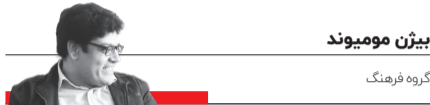
مهم‌ترین اثر او، ترجمه دو جلدی «اوستا؛ کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی» است که یکی از کامل‌ترین ترجمه‌های فارسی از کتاب مقدس زرتشتیان به شمار می‌رود. دوستخواه همچنین در زمینه زبان و ادبیات فارسی به ویژه شاهنامه‌شناسی و حماسه‌سرایی در ایران، پژوهش‌ها و ترجمه‌هایی را انجام داد.

جلیل دوستخواه در پایان سال ۱۳۶۹ ناگزیر از ترک ایران شد و با خانواده‌اش به استرالیا کوچید و از آن پس در شهر تانزویل در ایالت کوئینزلند استرالیا زندگی می‌کرد و کارهای پژوهشی‌اش را در چارچوب «کانون پژوهش‌های ایران‌شناختی» و در همکاری گسترده با نهادهای دانشگاهی و پژوهشی در ایران و کشورهای دیگر ادامه می‌داد. هم‌چنین تدریس در دانشگاه‌های اصفهان، جندی‌شاپور اهواز، استرالیا و انگلستان، همکاری با گاهنامه «جنگ اصفهان» به همراه افرادی همچون هوشنگ گلشیری، محمد حقوقی، ابوالحسن نجفی و ضیاء موحد، و همچنین همکاری با «دانشنامه ایرانیکا» در دانشگاه کلمبیا در نیویورک از دیگر فعالیت‌های دوستخواه است.

آثار و تحقیقات جلیل دوستخواه طی دهه‌های گذشته در میان پژوهش‌گران ایرانی و علاقه‌مندان فرهنگ ایران باستان مورد توجه قرار گرفته و او از جمله چهره‌هایی به شمار می‌رود که نقش مهمی در معرفی و ترویج شناخت متون اوستایی و فرهنگ ایران پیش از اسلام در میان فارسی‌زبانان داشته است. ترجمه و پژوهش او درباره اوستا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تلاش‌های معاصر برای ارائه این متن کهن به زبان فارسی شناخته می‌شود و در بسیاری از مطالعات دانشگاهی و پژوهشی مورد استفاده قرار می‌گیرد. درگذشت این پژوهش‌گر برجسته، ضایعه‌ای برای جامعه علمی و فرهنگی ایران به شمار می‌رود؛ جامعه‌ای که سال‌ها از تلاش‌های او در زمینه معرفی میراث فکری و دینی ایران باستان بهره برده است.

۶۰ سال خدمت فرهنگی

اصغر دادبه در پنجمین روز بهار درگذشت



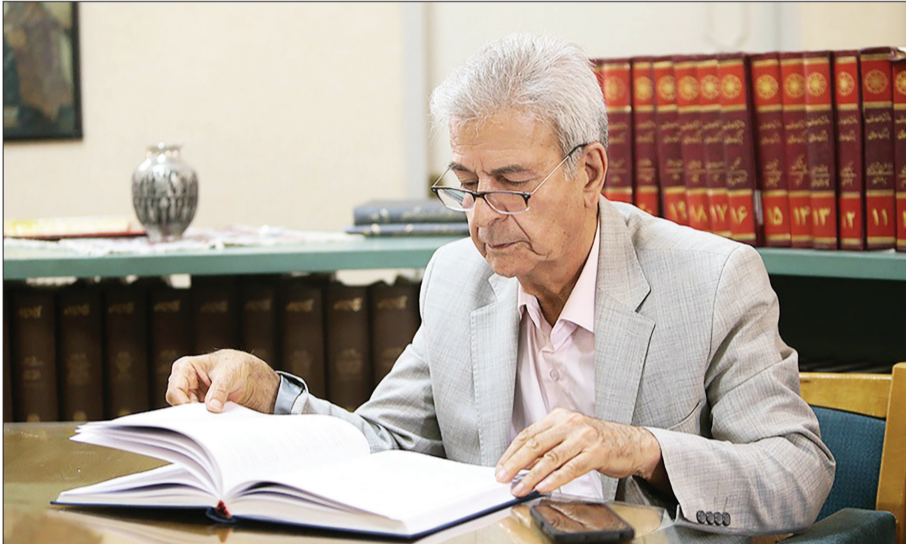
بیژن مومیوند

گروه فرهنگ

اصغر دادبه، استاد فلسفه اسلامی و ادبیات عرفانی دانشگاه علامه طباطبایی و مدیر گروه ادبیات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی که چند ماهی بود با تومور مغزی و عوارض ناشی از آن درگیر بود، غروب چهارشنبه ۵ فروردین در خانه دخترش در رشت درگذشت و ۶ فروردین در قطعه ۹ بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شد. خانواده دادبه و چند نهاد فرهنگی و علمی در بیانیه‌ای اعلام کردند: «حفظ جان هم‌وطنان را بر هر امری برتر دانستیم و تا مهیا شدن زمینه برای برگزاری مراسم به یاد این مرد شریف ایران‌دوست منتظر خواهیم ماند.» در پنجمین روز درگذشت اصغر دادبه، به همت دانشکده زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی، مراسم بزرگداشت آن مرحوم با حضور و نیز جمعی از استادان، دانشجویان و پژوهشگران علاقه‌مند به آثار او مراسم بزرگداشتی در فضای مجازی برگزار شد. سخنرانان این مراسم، شعاع احمدوند، داود اسپرهم، سعید انواری، نصرالله پورجوادی، سعید حمیدیان، بهاء‌الدین خرمشاهی، علی دهباشی، هرمز رحیمیان، مهدی سیدی، سیروس شمیسا، عبدالرضا مدرس‌زاده، رضا مصطفوی سبزواری، علی اصغر مصلح، محمدجواد یاقعی و سیدیحیی یثیری بودند.

اصغر دادبه، ۱۸ اسفند ۱۳۲۵ در یزد به دنیا آمد، حدود ۵ سالگی نزد ملایبیه قرآن آموخت. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه بدر در محله «شیخ‌داد» به پایان رساند. سال اول دبیرستان را نیز در یزد گذراند. در سال ۱۳۳۹ با خانواده به تهران آمد و از آن‌جا که روزها ناگزیر باید کار می‌کرد، تحصیلات خود را به‌صورت «مترقیه» ادامه داد. در خرداد ۱۳۴۴ دیپلم گرفت. همان سال وارد دانشگاه تهران شد و در رشته الهیات، گرایش فلسفه و حکمت اسلامی به تحصیل پرداخت. بهمن ۱۳۴۷ لیسانس گرفت، سپس تحصیلات خود را در رشته فلسفه در دانشگاه تهران دنبال کرد و در خرداد ۱۳۵۰ از پایان‌نامه فوق‌لیسانس خود با عنوان «ترجمه و شرح بخشی از کشف‌المراد فی شرح تجریدالاعتقاد» که شرح علامه حلی بر «تجریدالاعتقاد» خواهد نصیر طوسی است، دفاع کرد. دادبه رساله دکتری خود را نیز با عنوان «فرهنگ اصطلاحات کلامی» زیر نظر زین‌الدین حسن ملک‌شاهی به انجام رساند و موفق به اخذ درجه دکتری در ۱۴ خرداد ۱۳۵۹ شد. دادبه کار تدریس را از سال دوم دانشجویی در دوره لیسانس آغاز و در بعضی دبیرستان‌ها و در کلاس‌های کنکور و از جمله کلاس‌های کنکور دبیرستان دکتر هشت‌رودی تدریس کرد. در سال ۱۳۵۳ به استخدام «دانشکده مکاتباتی» دانشگاه سپاهیان انقلاب (ابوریحان بیرونی) که بعداً «دانشگاه پیام نور» شد، درآمد و از ۲۰ مهر همان سال در این واحد دانشگاهی آغاز به کار کرد. از حدود سال ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی مشغول به تدریس متون ادبی به‌ویژه حافظ شد. در سال ۱۳۶۵ همکاری خود را با دائرةالمعارف تشیع آغاز کرد و به تألیف مداخل منطقی، کلامی، اخلاقی و ادبی پرداخت. در سال ۱۳۷۰ در کنار همکاری با گروه ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، گروه فلسفه را نیز در آن دانشگاه بنیاد نهاد و مدیریت آن را تا پایان سال ۱۳۷۶ عهده‌دار بود و سرانجام در ۱۳۸۵ بازنشسته شد.

اصغر دادبه به موازات تدریس در دانشگاه علامه، از سال ۶۴-۱۳۶۳ در دانشگاه آزاد اسلامی نیز به فعالیت پرداخت؛ در واحد مرکز، در واحد کاشان و در واحد تهران شمال که بنا به خواست آن واحد در تیر ۱۳۷۴ مدیرگروه زبان و ادبیات فارسی شد و تا تیر ۱۳۹۷ در آن سمت ماند. تأسیس دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی (۱۳۸۶) و دوره دکتری و هم‌چنین سردبیری دو فصلنامه به نام‌های «یگانه» (۱۳۷۹)



این ویژگی در شعرش آشکار بود. در حرکاتش و تمام سخنرانی‌هایش به نکته‌ای که همیشه برگشت داشت و به آن تکیه می‌کرد، تاریخ ایران و فرهنگ ایران بود. ایران‌دوست بسیار باارزشی بود.

درس آموخته فلسفه و ادبیات ادبیات

کوروش کمالی سروسناتی، مدیر مرکز سعدی‌شناسی، هم در یادداشتی درباره دادبه آورده است: «بار دیگر حریق مرگ زیانه کشید تا رادمردی ارجمند را در کام خود فرو برد و ما را و همگان را در یگانگی اندیشمندی سلاز که داغ ماتمش جوادان خواهد ماند. سهمی بی‌بدیل از مهر و پاک‌بازی که روزگار او را از ما دریغ داشت، دریغ و درد که جامعه ادبی و علمی ما مردی بخرد را از دست داد که چون اویی یافتن ما را صبر بسیار می‌یابد. رادمردی که در عرصه فلسفه و ادب بسیار کوشید و حاصل عمر خویش را بی‌هیچ مدعایی بر پهنه آگاهی گسترانید و همگان را برخوردار از این خوان زین نمود. دکتر اصغر دادبه درس آموخته فلسفه و ادبیات ادبیات فارسی و ایران بود. به فرهنگ ایرانی به عنوان عنصری زنده، پویا و سرشار از کارآمدی، آگاهی و انسان‌دوستی می‌نگریست. زبان فارسی را بنیادی‌ترین پایه هویت ملی ایران می‌شناخت. به فردوسی عشق می‌ورزید. حافظ را می‌ستود و با سعدی زندگی می‌کرد. دانشی مردی که ۶۰ سال از

عمر پریار خود را به شناخت و شناساندن فرهنگ و ادب تاریخ ایران‌زمین وقف کرد. دقت نظر، حافظه قوی و رشک‌انگیز، نکته‌سنجی و ارج گذاشتن به آثار پژوهشگران پیشین و هم‌عصر از ویژگی‌های توانمند او بود. کتابها و مقالات او، حکمت و فلسفه اسلامی، فردوسی‌پژوهی، ایران‌شناسی، حافظ‌شناسی و سعدی‌شناسی را در بر می‌گرفت. او از اعضای هیأت مدیره و مشاور علمی مرکز سعدی‌شناسی بود و نزدیک به ۳۰ سال این پیوند مبارک را با حضور هر ساله خود در یادروز سعدی پاس می‌داشت. در اول اردیبهشت سال ۱۳۹۶ هم‌زمان با یادروز سعدی به دلیل پژوهش‌ها و فعالیت‌های سعدی‌شناسانه جایزه سال سعدی‌شناسی به ایشان اهدا گردید. نگاه ژرف، جست‌وجوگر، ذهن پویا و خلاق و نکته‌سنجی‌های عالمانه ایشان در آثار سعدی با تکیه بر زبان‌شناسی و درون‌مایه دقیق منجر به خلق مقالات ماندگاری در این عرصه شد. اگر چه ما را از حدیث فرقتش اندوهی بس گران بر دل است، اما آرامش و جمعیت خاطرماتن نیز خود از همین حدیث است، که با هر بار ورق زدن جریدها و آثارش او را در بطن زمان سساری و جاری احساس می‌کنیم و چه مباحثاتی از این فراتر که در آن دم که فرجامان را بدو می‌سپاریم، کوله‌باری فراخ باقی نهم چو استاد اصغر دادبه، رتوشه‌ای که گذار ایم و دستت تطلات زمان را بدان گزندی نیست و بسیاری بدان می‌بایند و مباحثاتی می‌کنند.»

مورد علاقه استاد مطهری

فتح‌الله مجتبابی، ادیب، عرفان‌پژوه و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی در پی درگذشت اصغر دادبه، در گفت‌وگو با ایسنا دادبه را ایران‌دوست باارزشی می‌خواند و می‌گوید: «آقای دکتر دادبه دوست و همکار من بود؛ در دانشکده ادبیات با هم هم‌درس و همکار بودیم. دانشجوی من بود. بسیار آدم فاضل، خوش‌فهم و خوش‌قلمی بود. مدتی هم در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و دانشکده الهیات با هم همکاری داشتیم. دادبه از چهره‌های بسیار برجسته در آسمان ادبیات و فرهنگ ایران بود. واقعاً عاشق ایران و هر آن‌چه مربوط به ایران باشد، بود. از لحاظ اخلاقی هم یکی از سالم‌ترین اشخاصی بود که به لحاظ اخلاقی می‌شناختم.» مجتبابی درباره دوران دانشگاه نیز گفت: «آقای دادبه دانشجوی بسیار خوبی در دانشکده الهیات بودند. البته در قسمت فلسفه و با استادان دانشکده بخش فلسفه نزدیک بود؛ با مرحوم مطهری خیلی نزدیک بود و مرحوم مطهری خیلی به او علاقه‌مند بود. از شاگردان خوب دکتر امیرحسن یزدگردی بود و دکتر یزدگردی هم خیلی به ایشان علاقه داشت. سر درس‌های من نیز درس‌هایی را که مربوط به تاریخ ادیان و تطبیقی بود، همیشه حضور داشت و گاهی اشارات بسیار بسیار مفید و دقیقی می‌کرد.» مجتبابی با اشاره به این که دادبه شعر هم می‌گفت، ادامه داد: «در همه اشعارش، شسوق ایران و ایرانی داشت و

شناسه آگهی: ۲۱۴۶۱۸۶

**آگهی فراخوان تجدید مناقصه عمومی دو مرحله‌ای همزمان با ارزیابی کیفی (یکبارچه)
خرید ۱,۰۰۰,۰۰۰ کیلو گرم ماده بودارکننده گاز طبیعی (ادوارنت) شماره تقاضای ۰۴۴۰۰۰۲
شماره فراخوان در سامانه ستاد ۲۳۰۰۰۰۲۳۷۶۰۹۴۳۷۶-۲۰۰۴-نوبت اول**



شرکت بازرگانی گاز ایران

محل، زمان و مهلت دریافت و تحویل اسناد:
تاریخ و زمان دریافت، بارگذاری و بارگشایی کلیه پاکت‌های پیشنهادات مطابق زمانبندی مندرج در سامانه ستاد می‌باشد. (امکان دریافت اسناد مناقصه از تاریخ اعلان عمومی در سامانه ستاد و چاپ آگهی میسر می‌باشد)
نام و نشانی مناقصه‌گزار:
شرکت بازرگانی گاز ایران، تهران - خیابان شهید احمد قصیر، خیابان دوازدهم غربی (شهید مجید رمضان) پلاک ۶ تلفن ۸۷۱۱۷۷۷۴ کد پستی ۱۵۱۴۷۴۵۹۱۱
تذکر بسیار مهم:
الزام حضور در فهرست بلند منابع واحد دستگاه مرکزی وزارت نفت (AVL) و ارائه گواهی عضویت مربوطه، شرط اصلی حضور در مناقصه، پذیرش اسناد و پیشنهاد مالی و خرید از شرکت برنده مناقصه می‌باشد.

روابط عمومی شرکت بازرگانی گاز ایران

شرکت بازرگانی گاز ایران در نظر دارد مناقصه خرید کالای فوق‌الذکر را مطلقاً با مشخصات و شرایط مورد نظر (بارگذاری شده در سامانه ستاد)، از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) به آدرس WWW.SETADIRANIR برگزار نماید.
بدیهی است با توجه به اینکه تمامی مراحل فراخوان برگزاری مناقصه از دریافت و تحویل اسناد فراخوان تا بارگشایی پاکت‌ها صرفاً از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) انجام خواهد پذیرفت، لذا کلیه مناقصه‌گران بایستی عضو سامانه مذکور بوده و همچنین کلیه مدارک بارگذاری شده (کیفی، فنی و بازرگانی) نیز، الزاماً بایستی دارای مهر و امضای الکترونیکی صاحبان امضای مجاز طبق آخرین تغییرات روزنامه رسمی باشند.
مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار (ضمانت‌نامه شرکت در مناقصه):
مطلقاً این نام تضمین معاملات دولتی به مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال